

راہرت مک کی

مترجم:
ابراہیم
راہنشین

ہندو گنہی کلاسی
برای کتابت کتابت
سینما و کتابت بریزون

دیالوگی



بخش سوم

- ۲۱۹ خلق کردن دیالوگ
- ۲۲۱ ۱۰ / دیالوگ خاص شخصیت
- ۲۳۷ ۱۱ / چهار بررسیِ موردی

بخش چهارم

- ۲۶۷ طراحی دیالوگ
- ۲۶۹ ۱۲ / داستان / صحنه / دیالوگ
- ۲۹۵ ۱۳ / کشمکش متعادل
- ۳۱۷ ۱۴ / کشمکش کم‌دی
- ۳۴۱ ۱۵ / کشمکش نامتقارن
- ۳۶۳ ۱۶ / کشمکش غیرمستقیم
- ۳۷۹ ۱۷ / کشمکش انعکاسی
- ۳۹۷ ۱۸ / کشمکش اندک
- ۴۲۵ ۱۹ / متبحر شدن در این فن
- ۴۳۳ سوالات مهم و کلیدی
- ۴۳۷ کلام آخر
- ۴۳۹ فهرست اعلام



تعریف کامل دیالوگ

دیالوگ: کلماتی که توسط هر شخصیتی خطاب به هر کسی بازگو می‌شود.

دیالوگ را به عنوان گفتارِ مابین شخصیت‌ها تعریف می‌کند. اما من معتقدم که عمق و بررسیِ عمیق و همه‌جانبهٔ دیالوگ، با بازگشت به وسیع‌ترین چشم‌انداز در زمینهٔ داستان‌گویی، آغاز می‌شود. از آن زاویه، نخستین چیزی که توجه را جلب می‌کند این است که گفتارِ شخصیت، سه مسیر صریحاً متفاوت را دنبال می‌کند: آنچه به دیگران گفته می‌شود، آنچه خطاب به خودش گفته می‌شود، و آنچه به خواننده یا مخاطب گفته می‌شود.

این سه روشِ گفتار را ذیلِ واژهٔ دیالوگ قرار می‌دهم: نخست، بدون توجه به اینکه شخصیت، چه وقت، کجا و با چه کسی صحبت می‌کند، نویسنده باید متن را با یک صدای منحصر به فردِ خاصِ شخصیت که در قالب الفاظ در متن

بیان می‌شود، شخصی و اختصاصی کند. دوم، چه ذهنی باشد، چه گفتاری - چه تفکر درون ذهن باشد چه فریادی خطاب به جهان - در هر صورت، تمام گفت‌وگوها اجرای بیرونی کنش درونی هستند. هر گفتاری، به نیازی پاسخ می‌دهد، هدفی را به گردن می‌گیرد و کنشی را انجام می‌دهد، بدون توجه به اینکه یک گفت‌وگو تا چه اندازه ممکن است از ظاهری مبهم و تصنعی برخوردار باشد. تاکنون چنین چیزی وجود نداشته که شخصیتی با کسی صحبت کند، حتی با خودش، در حالی که هیچ دلیلی در پس آن وجود نداشته باشد و هیچ هدفی را دنبال نکند. بنابراین، نویسنده باید در زیر تک تک خطوط گفتار شخصیت، تمایل، هدف و کنشی را ایجاد کند. سپس آن عمل، به شگردی کلامی مبدل می‌شود که آن را دیالوگ می‌نامیم.

بیا بیاید سه مسیر دیالوگ را مورد بررسی قرار دهیم:

اول، صحبت کردن با دیگران. اصطلاح دقیق و صحیح برای گفتار دو طرفه، **دوگویی** است. اگر سه شخصیت درگیر گفت‌وگو شوند، **کنکاش سه سویه** را ایجاد می‌کند. خانواده‌ای متشکل از ده دوازده نفر که برای صرف شام عید شکرگزاری دور هم جمع شده‌اند، گفت‌وگوهای آنها با هم احتمالاً «چندگویی» نامیده می‌شود؛ البته اگر چنین اصطلاحی وجود داشته باشد.

دوم، صحبت کردن با خود. فیلمنامه‌نویسان به ندرت از شخصیت‌ها می‌خواهند که با خودشان حرف بزنند؛ اما نمایشنامه‌نویسان، اغلب این کار را انجام می‌دهند. ولی برای نثرنویسان، گفتار ذهنی، جوهر و خمیرمایه هنر آنها محسوب می‌شود. نثر، این قدرت را دارد که ذهن شخصیت را مورد تاخت و تاز قرار دهد و کشمکش درونی را از طریق چشم‌انداز تفکر، به تصویر بکشد. هر وقت که نویسنده‌ای داستانش را با صدای اول شخص یا دوم شخص بیان می‌کند، آن صدا متعلق به یک شخصیت است. بنابراین، نثر، اغلب با دیالوگ‌های درونی و انعکاسی‌ای که می‌توان گفت خواننده آنها را استراق سمع می‌کند، انباشته می‌شود.

سوم، صحبت کردن با خوانندگان و مخاطبان. در تئاتر، صحبت‌های تک‌گویی و گفتار با خود، این اجازه را به شخصیت‌هایی می‌دهد که مستقیماً روبرو مخاطب کنند و صحبت‌های خصوصی و محرمانه را بازگو کنند. در مورد سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی، این گفت‌وگو معمولاً شخصیت را به خارج از قاب تصویر هدایت می‌کند تا صدای راوی به گوش برسد، اما گاهی اوقات، ضرورت ایجاب می‌کند که شخصیت روبرو دور بین نموده و خطاب مستقیمی را ایراد کند. چنین چیزی در نثر، ذات و ماهیت نثر اول شخص محسوب می‌شود - شخصیت، داستان‌ش را برای خواننده بازگو می‌کند.

ریشه‌شناسی واژه «دیالوگ»، به دو لغت یونانی برمی‌گردد: «دیابا» معنای «از طریق» و «لوگوس» به معنای «گفت‌وگو». با ترجمه مستقیم این دو لغت به زبان انگلیسی، اسم مرکب «از طریق گفت‌وگو» ساخته می‌شود - کنشی که از طریق گفت و نه اعمال، انجام می‌شود. تک‌تک دیالوگ‌هایی که شخصیت بر زبان می‌آورد، چه با صدای بلند خطاب به دیگران باشد و چه آهسته در ذهن مرور شود، هر اصطلاح جان‌لانگشاو آستین، یک فعل «زبانی - کرداری» است: کلماتی که گوی را انجام می‌دهند.

زبان آوردن چیزی، برابر با انجام دادن چیزی است، و به همین دلیل، بازتعریف خود از دیالوگ را بسط و تفصیل داده‌ام: تمام کلماتی که توسط شخصیت خطاب به خودش، دیگران، یا خواننده / مخاطب بیان می‌شود، به عنوان کنشی در جهت برآورده کردن نیاز یا میل و خواسته‌ای در نظر گرفته می‌شود. در هر سه مورد، هنگامی که شخصیت صحبت می‌کند، او کنشی کلامی و نه فیزیکی انجام می‌دهد، یک تک‌کنش‌های از طریق گفت‌وگویی او، صحنه‌ای را که او در آن حضور دارد به حرکت می‌آورد، و از یک ضربان به ضربان دیگر هدایت می‌کند، در حالی که به طور همزمان، فعالانه او را به جلو سوق می‌دهد و به ارضای خواسته محوری اش، پیش‌تر (مثبت) یا از آن دورتر (منفی) می‌کند. «دیالوگ به مثابه کنش»، اصل و